

# کتابخانه خرد

در یکی از تحلیل‌هایی که بر این کتاب نوشته شده، آمده است: «لایلی برای دختر مرده» رمانی جسورانه‌ای در حوزه نوجوانان است که گذشته از تلفیق زیبای زندگی يك قرن پیش با زندگی امروزی از جنبه دیگری نیز می‌توان به رمان نگاه کرد که در این مورد هم نویسنده بسیار موفق عمل کرده و آن آموزنده بودن رمان برای مخاطب است. آموزنده بودن نه از آن جهت که حتماً در انتها نتیجه‌گیری اخلاقی داشته باشد یا به‌طور واضح به‌پند و اندرز بپردازد، بلکه از این جهت که نوجوانی که مخاطب کتاب است به احتمال زیاد علاقه‌مند به کتاب و کتابخوانی است و می‌تواند در آینده يك نویسنده یا منتقد یا خواننده‌ای حرفه‌ای شود.

«لوح زرین و دیلم افتخار جشنواره کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، «دائر ویژه شورای کتاب کودک و نوجوان»، «رمان برگزیده جایزه ادبی شهید غنی‌پور»، «دائر برگزیده کتابخانه بین‌المللی مونیخ به عنوان یکی از کتاب‌های خواندنی در سال ۲۰۰۸ میلادی» و «منتخب نظرسنجی روزنامه اعتماد به عنوان بهترین رمان حوزه نوجوان در دهه هشتاد شمسی» عناوین و افتخارات قابل توجهی است که کتاب «لایلی برای دختر مرده» تاکنون موفق به کسب آنها شده است.

رمان «لایلی برای دختر مرده» نوشته حمیدرضا شاه‌آبادی نخستین بار در سال ۱۳۸۸ و در شش نوبت با قطع پالتویی منتشر شده بود اما در سال ۱۳۹۵ با تغییر قطع توسط نشر افق با قیمت ۸۰۰۰ تومان و شمارگان ۲ هزار نسخه‌ای وارد بازار نشر شده است. حمیدرضا شاه‌آبادی نویسنده ۵۰ ساله این رمان در کنار داستان و نمایشنامه نویسی، پژوهشگر تاریخ، یکی از مدیران سابق حوزه نشر و سابقه ساخت چند فیلم کوتاه را نیز در کارنامه کاری‌اش دارد.

حمیدرضا شاه‌آبادی در گفتگو با پایگاه اطلاع‌رسانی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، درباره ایده شکل‌گیری رمان «لایلی برای دختر مرده» عنوان کرده است: «يك روز خبری در روزنامه‌ها خواندم مبنی بر اینکه بچه‌های يك محله در قزوین مدعی هستند که دختری را می‌بینند که دیگران نمی‌توانند آن را ببینند و یکی از این بچه‌ها گفته بود که داستان این دختر سوخته بود. این موضوع نیز برای من بسیار جذاب شد، به طوری که تصمیم گرفتم از این دو موضوع که در ذهن من زمینه پیدا کرده بودند، داستانی بنویسم.»

نویسنده: حمیدرضا شاه‌آبادی  
انتشارات افق / ۱۱۵ صفحه  
لایلی برای دختر مرده



بازگشت  
آخرین بازمانده  
از يك تراژدی  
غبار خورده

می‌گویند انبشترین روزی به یکی از خانم‌های همکارش که در سوگ از دست دادن شوهرش بود می‌گوید: «خیلی ناراحت نباش. شوهر شما در جایی از زمان زنده است.» شاید با چنین منطقی است که دخترک سپید موی با آن داستان از آرنج تا پایین سوخته داستان «لایلی برای دختر مرده» پس از صد سال گمشدگی و جستجو، سرانجام به مجتمع مسکونی ارغوان در حوالی کرج می‌رسد.

«لایلی برای دختر مرده» را پیش از هر چیز باید بازلی هراس‌انگیز و رمز آلود از بازگشت بازمانده‌ای از تاریخ دانست که کنار هم قرار دادن هر تکه آن خواننده را يك گام به جلو می‌راند. کتابی که وقتی مشغول خواندنش می‌شوید باید بسیاری از تجربه‌های مطالعاتی گذشته‌تان را فراموش کنید. داستان آنقدر جذاب و نثرش آن چنان روان است که چه جزو کتابخوانان حرفه‌ای باشید، چه از آن دسته کسانی که همیشه دوست داشتند مطالعه را آغاز کنند اما در صف یافتن کتابی خوب انتظار می‌کشیدند؛ پس از مطالعه کتاب در يك اتحاد مشترک، رای به فوق‌العاده بودن و پیشنهاد دادنش به دوستان و آشنايان‌تان خواهید داد.

رای داستان در «لایلی برای دختر مرده» متفاوت از همیشه است. «من» یا نویسنده کتاب، «میرزا جعفرخان منشی‌باشی»، «زهره» و «مینا» چهار ضلع مربعی هستند که هر کدام با ویژگی‌های خاص خود، شما را از يك دوره به دوره‌ای دیگر، از يك خانواده به خانوادگی دیگر و در نهایت با نویسنده‌ای همراه می‌کنند تا بخش تاریکی از يك تراژدی غبارخورده در شمال شرق ایران دوره قاجار را عیان کنند.

میهمان ناخوانده مجتمع مسکونی رمان «لایلی برای دختر مرده» با اینکه در ابتدا تصور خیالی بودن را در ذهن ایجاد می‌کند اما هویت و واقعی بودنش خیلی زود جای خود را به قضاوت‌های دیگر می‌دهد. در واقع حقیقی بودن او همان نقطه اتصال خواننده با حقیقی راز آلود همراه با چاشنی ترس است. فقط فراموش نکنید که هنگام خواندن کتاب «لایلی برای دختر مرده» حتی از کوچک‌ترین تکه‌ها و جزئیات داستان نیز سرسری گذر نکنید، چراکه بی‌شک در صفحات بعدی از آنها رمزگشایی می‌شود؛ می‌خواهد آب برنج آبکش شده باشد یا راز سوختگی داستان دخترکی کوچک!

«لایلی برای دختر مرده» جزو آن دسته از کتاب‌هایی است که برای خواندن و لذت بردن نوشته می‌شوند. همانقدر که مثل این بخش در انتقال اضطراب کاراکترهایش به خواننده توانمند است: «از آینه به پشت سرم نگاه کردم. گنجه لباس‌ها معلوم بود و ساعت که از مدرسه آمده بودم. برگشتم دوباره به ساعت نگاه کردم. هشت و ده دقیقه بود. برگشتم رو به آینه؛ ده دقیقه به چهار بود. آینه با زمان بازی می‌کرد. به موهایم دست کشیدم و مرتب شان کردم، و دستم را که پایین آوردم او را دیدم که پشت سرم ایستاده بود؛ با موهای خاکستری، و صورتی رنگ پریده و سفید. جیغ کوتاهی کشیدم و...»

در بخشی دیگر نیز می‌تواند، اینچنین کششی راز آلود از يك رویداد تاریخی ایجاد کند: «در صفحات آخر بود که تقریباً فهمیدم چه بلایی بر سر میرزا جعفرخان پیش دست نوشته‌های او همین جا نیمه‌کاره مانده است. برایم جالب بود که میرزا جعفرخان بیش از آنکه به فکر نجات خود باشد به فکر رساندن گزارش وضعیت مردم قوچان به تهران است و شاید به همین دلیل است که تا آخرین ساعت‌ها، در هر شرایطی به نوشتن ادامه داده است...»

درست همان زمان که يك بخش داستان به پایان می‌رسد وقت قرار دادن تکه بعدی در کنار سایر پازل‌هایی است که خودمان پیش‌تر کنار یکدیگر چیده‌ایم. کنار سایر البته تنها به همین فضا سازی‌ها و جذابیت‌های تکنیکی و فرمی‌اش اکتفا نمی‌کند و هر قدر به پایان داستان می‌رسیم با داشته‌هایی که خودمان در قامت يك کارگردان آن را در جاهای مخصوص قرار داده‌ایم، یافته‌ای خاک‌خورده و فراموش شده از تاریخ سرزمین‌مان را همراه و گرم‌خورده با فرجامی مشابه در میان دختران و زنان در يكصد سال اخیر، پیش رویان می‌بینیم.

«لایلی برای دختر مرده» با داستان پست‌مدرن و سرشار از لحظات تأمل برانگیز و از قضا مستندش، آنقدر برایتان هیجان‌انگیز خواهد بود که بتوانید ۱۱۵ صفحه‌اش را در عرض چند ساعت بکجا بخوانید.

## ۱ دختری با موهای خاکستری

وقتی زهره یکی از دخترهای کلاس دوم دبیرستان شهرک ارغوان آنچه را که می‌دید برای دیگران شرح داد، همه گفتند که او خیالاتی شده و هیچ کس حرفش را باور نکرد. زهره این حرف را اولین بار به نزدیک‌ترین دوستش مینا گفت و بعد از آن دیگران هم یکی یکی از ماجرا با خبر شدند. و بالاخره خبر در تمام شهرک پیچید. زهره می‌گفت دختری را می‌شناسد که موهایی خاکستری دارد، دست‌هایش از آرنج به پایین سوخته و از همه مهم‌تر صد سال پیش مرده است!

## ۲ خودم را رها کردم

زانوهایم می‌لرزید. پاهایم را آرام تکان دادم. رفتم جلو، جلوی جلو. طوری که پنجه‌هایم از لبه تیر آهنی که قرار بود پایه دیوار طبقه‌ی پنجم باشد، جلوتر رفت. با يك حرکت کوچک می‌پریدم. دانه‌های برف می‌چرخیدند و پایین می‌رفتند. زمین آن پایین سفید شده بود. دانه‌های سفید به طرف سفیدی یکدست می‌رفتند. چشم‌هایم را بستم. نفسم را در سینه نگه داشتم. غلظتم را شل کردم، به حکیمه فکر کردم، به زهره، و به همه چیزهایی که پشت سر می‌گذاشتم. خودم را رها کردم...

## ۳ به سوی سرحد

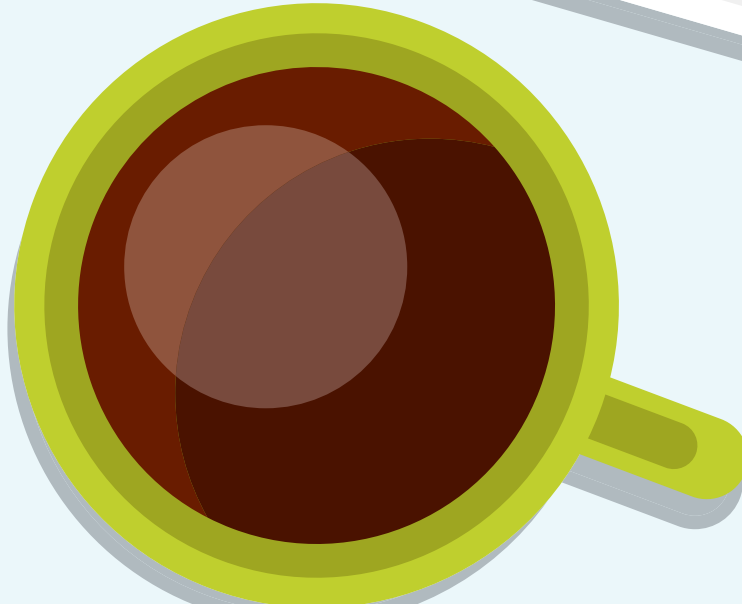
... نشستم پشت میز و فکر کردم به اینکه چطور کسی که مرده می‌تواند هنوز در جایی از زمان زنده باشد؟ زهره دو روز قبل به من گفته بود که حکیمه را می‌بیند، دختری که صد سال پیش مرده، حالا در گوشه‌ای از زمان زنده است...

## ۴ در جایی از زمان

درست معلوم نیست چه تعداد، لکن به احتمال قریب به یقین حداقل بین هشتصد تا هزار دختر قوچانی به ترکمنان فروخته شده و بیشتر ایشان به سوی سرحد گسیل شده‌اند. ظاهراً اهالی يك بار گروهی از ایشان را دیده‌اند که پشت هم قطار شده و با مشایعت سواران ترکمن از میان بیابان به سوی سرحد می‌رفته‌اند.

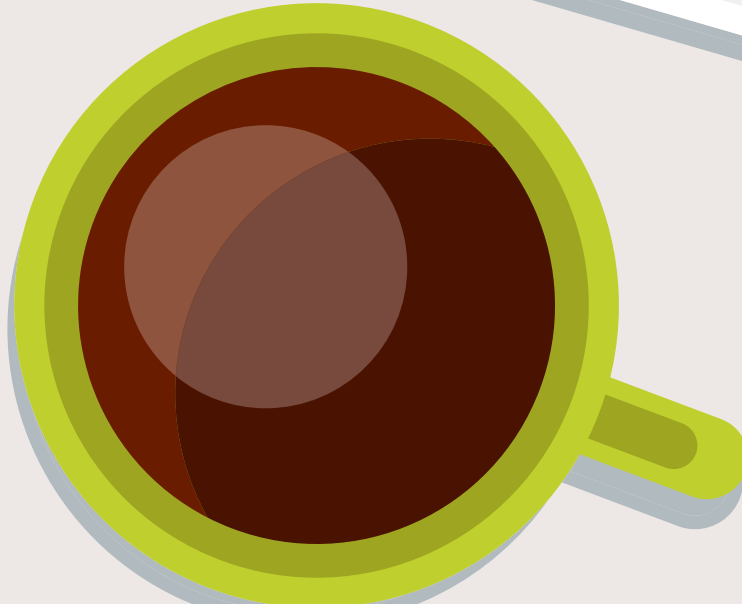
## ۵ ...

خداوند بی‌پناهی عمومی‌ش



# کتابخانه خورشید

خاطرات مریم امجدی / مصاحبه و تدوین: فریبا طالش پور  
انتشارات سوره مهر / ۱۰۹ صفحه



## زنی با اسلحه دو خشابه!

تا نزدیک ظهر باهم بودند. به بچه ها گفت: سری به مسئول بهداری بزنیم تا ببینم پای نامه ام را مهر می زند تا اعتبارش بیشتر شود یا نه؟ بیرون اتاق آمد تا گفتش را ببیند، دید نیست. هرچه با خواهران گشتند، پیدا نشد که نشد. یک جفت دمپایی پوشید و به دیدن مسئول بهداری رفت تا با او صحبت کند. وقتی قضیه کم شدن کفش هایش را فهمید، گفت: «برو از تعاون سیاه به جفت کفش بگیر. به خواهران رزمنده تعلق می گیرد». با بچه ها به انبار سیاه رفت تا کفش بگیرد. برادری در انبار را باز کرد. نامه را نشان او داد. گفت: «بفرمایین داخل و هرکفشی به پایتان می خورد بردارین». با خودش فکر کرد کتانی بردارم، اما همه کفش ها پوتین سرپازی بودند. به ناچار کشت و یک کفش پوتین را که از بقیه کوچک تر بود، برداشت و به پایش کرد؛ سنگین و مرده بود. این ماجرای اولین مواجهه مریم امجدی با جنگ است. زنی ضعیف و مریض که در مواجهه با جنگ چنان روحیه جنگجو و مردانه و رشک برانگیزی پیدا می کند که

حسادت مردان را اینطور برمی انگیزد:  
به مسجد جامع که رسیدیم، محمد محمدی، یکی از نیروهای مردمی شهر، مرا سوار در جیب دید. از روز اولی که به مسجد جامع آمدم، محمد مرا مسلح دید. خودش سلاح نداشت و خیلی دوست داشت مسلح شود. به هر ترتیبی بود اسلحه به دست گرفت. هر دفعه مرا می دید، اسلحه بهتری دستم بود. اول ام یک داشتم. بعد ژ-ژ شد. وقتی دید ژ-ژ دارم، گفت: «ده ژ-ژ، [ژ۳] از کجا گیر آوردی، یکی هم برای من گیر بیار!»  
مگه نقل و نباته که یکی هم برای تو گیر بیارم!  
آن روز که مرا با جیب ۱۰۶ دید، یک خشاب پر آماده داشته باشم. محمد تا مرا دید، با کرده بودم تا اگر خشابی تمام شد، یک خشاب پر آماده داشتم. من هم ژ-ژ [ژ۳] گیر آوردم» و خوشحالی به طرفم آمد و گفت: «خواهر امجدی، بین، من ژ-ژ [ژ۳] ثابت ماند و گفت: اسلحه اش را نشانم داد. ناگهان نگاهش روی ژ-ژ [ژ۳] دوخشابه من ثابت ماند و گفت: «چه کار کنم که از تو عقب نمانم». گفتم: «خوبه حالا همین ژ-ژ [ژ۳] گیرت اومده».  
گفت: «خشاب اضافه از کجا گیر آوردی؟ تو را به خدا یه خشاب هم برای من گیر بیار».  
روایت حضور مریم امجدی در داستان «پوتین های مریم» برافلاش یک است.  
فلاش یک هایی که در پایان داستان مریم مریض و ضعیف ابتدای داستان را در کسوت یک جنگجوی تمام عیار با ما معرفی می کند.

مریم در خانواده های مذهبی و اصالتاً زنجانلی که در خرمشهر ساکنند، بزرگ می شود. حاصل ازدواج پدر و مادر مریم، ده فرزند است و مریم دومین آنان. او از ابتدای دوره راهنمایی به اجبار پدر چادری می شود ولی با وجود اینکه همکلاسی ها، دوستان و معلماتش بی حجاب بودند، و بعدها که خودش اختیار انتخاب پوشش را داشت، چادر را انتخاب می کند.  
آغاز کارهای سیاسی، فرهنگی و انقلابی خانواده مریم با فعالیت های مخفیانه برادرش علی همراه است و پس از ۱۲ بهمن و ورود امام به ایران، مریم در مدرسه در مقابل تبلیغات گروهک های مختلف می ایستد. به نظر میرسد رسالت او از ابتدا جنبه گیری و دفاع - چه در برابر دشمن عقیده و چه در برابر دشمن وطن - تعیین شده است. همزمان با حکم امام بر تشکیل جهاد سازندگی در روستا، مریم به عرصه فعالیت های جهادی نیز وارد می شود. مریم با رضایت پدر برای امدادگری همراه با گروهی به شلمچه می رود و به قول مادرش گذر زمان، مریم ضعیف و مریض را به دختری با روحیه مردانه تبدیل کرد. دختری که از همان ابتدای مواجهه با جنگ به جای ناله کردن برای نداشتن کفش مناسب، پوتین مردانه می پوشد و...



خاندان پنهانی عمومی

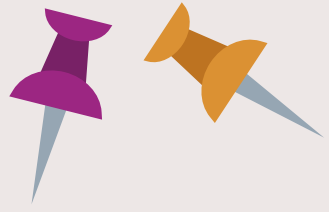
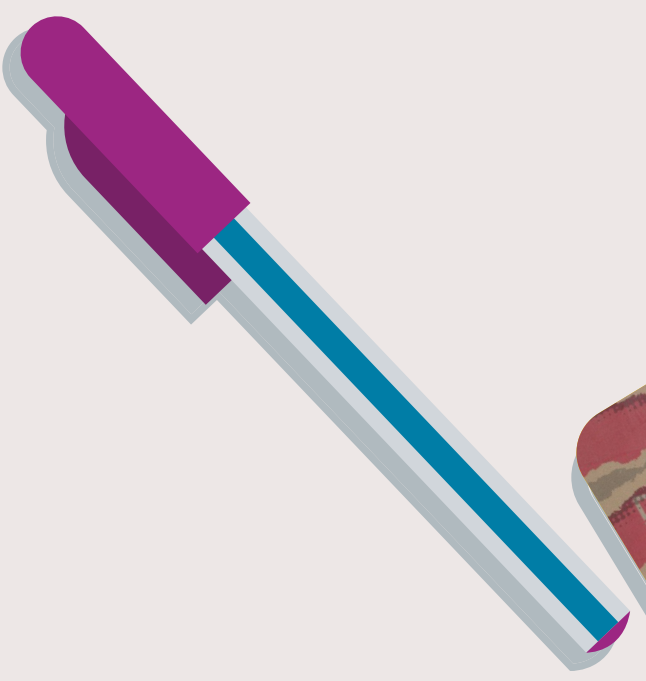


فریبا طالش پور متولد ۱۳۴۹ است. مروری بر آثار منتشرشده ایشان حکایت از دغدغه این روایت گراز ثبت خاطرات دوران پیروزی انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس دارد. پس از انتشار آثاری درباره زندگینامه شهید چوبکار، فتاحی و معاف، او به حوزه فعالیت های زنان در دفاع مقدس روی می آورد. او پس از پوتین های مریم، در سال ۱۳۹۱ دست به انتشار «دختری با روسری آبی» می زند. این دو اثر در شیوه روایت با هم تفاوت دارند؛ دختری با روسری آبی خاطرات شهیده نسرین افضل است که در سال ۱۳۶۱ از سوی گروهک ها به شهادت می رسد و بعدها داستان فعالیت های انقلابی و فرهنگی او در جریان پیروزی انقلاب از سوی دوستان و همسرش روایت و گردآوری می شود.

مریم طالش پور، مصاحبه کننده و تدوینگر کتاب «پوتین های مریم» با اشاره به چگونگی شکل گیری این اثر در گفت و گو با روابط عمومی نهاد کتابخانه های عمومی کشور می گویند: کار مصاحبه با خانم امجد را از تابستان سال ۸۰ آغاز کردم و طی بارها مراجعه و ساعت ها کپ و گفت، انس و الفتی بین ما ایجاد شد که تا پس از انتشار کتاب هم ادامه یافت. برخی از این دیدارها به دلیل همان سرردهای شدید و کم رنگ شدن برخی خاطرات، با حضور دوستان و همزمان ایشان برگزار می شد تا آنها با انتقال برخی موضوعات، خاطرات را به ایشان یادآوری و ایشان برای من بازگو می کردند.

کتاب «پوتین های مریم» برشی از زندگی مریم امجدی است که به اهتمام فریبا طالش پور با هفت جلسه مصاحبه و هفده ساعت نوار، گردآوری شده و چاپ اول آن از سوی انتشارات سوره مهر در ۱۲۰ صفحه در حوزه ادبیات و هنر مقاومت، در سال ۱۳۸۷ منتشر شده و در سال ۱۳۸۹ به چاپ پنجم رسیده است.

این کتاب به زبان شخصیت اصلی داستان، خانم امجدی روایت شده که این امر به شکل گیری تصویری واقعی تر از شخصیت نوجوان داستان در فضایی مردانه کمک می کند که همدوش مردان جهادگر و رزمنده به خدمت و دفاع می پردازد. همچنین صفحات پایانی کتاب که به تصاویری از خانم امجدی و دوستان و خانواده اش در جبهه اختصاص یافته، بر ارتباط بیشتر مخاطب با موضوعات کتاب اثر گذار است. عنوان «پوتین های مریم» اشاره به زمانی دارد که مریم جوان، بی قرار از دوری هم زمان خود برای رفتن به آبادان در تکاپوست. او که کفش های خود را از دست داده و پول کافی برای تهیه کفش مناسب ندارد، به ناچار از انبار سیاه یک جفت پوتین سربازی می گیرد که به قول خودش سنگین و مردانه است.



### جامعه بی طبقه!

مدرسه ما انجمن اسلامی نداشت و خیلی از دبیران و دانش آموزان، بدون پوشش اسلامی می آمدند. در فضای مدرسه خیلی کم بحث سیاسی می شد. یادم می آید فقط با دبیر جامعه شناسی خودمان بحث می کردیم. مردی قد بلند بود و مثل کمونیست های آن موقع، سیل کلفتی داشت! او در مورد طبقات جامعه زیاد صحبت می کرد و می گفت: «ابنا می گن جامعه بی طبقه! ولی خود لباس روحانیت و عمامه بین آنها و مردم جدایی انداخته». جواب می دادم: «اگر این طور باشه دکترها هم نباید لباس دکتری بپوشن، چون بین خودشون و مردم فاصله می اندازه.»

### ۲

### در انتظار فرمان!

با بچه ها به انبار سیاه رفتیم تا کفش بگیریم. برادری در انبار را باز کرد. نامه را نشان او دادم. گفت: «بفرمایین داخل و هرکفشی به پایتان می خورد بردارین». با خودم فکر کردم کتانی بردارم، اما همه کفش ها پوتین سرپازی بودند. به مسئول انبار گفتم: «من که نمی تونم پوتین سرپازی به پا کنم!»  
گفت: «چیز دیگه ای نداریم»  
به ناچار گشتم و یک جفت پوتین را که از بقیه کوچک تر بود، برداشتم و به پایم کردم؛ سنگین و مردانه بود.

### پوتین سرپازی

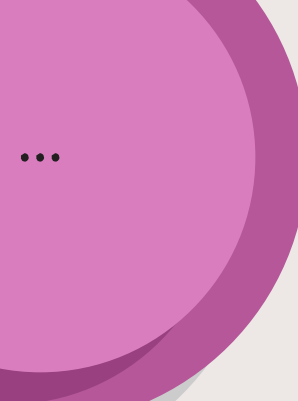
نجات محمدی را آنجا دیدم. یکی از بچه های حزب جمهوری بود. از او و خواهر دیگری که آنجا بود، پرسیدم: «چه کاری از دستمون برمی آد؟» گفتند: «پاسمان کنین و به اتاق ها سرم برسوین». فوری دست به کار شدم؛ از این اتاق به آن اتاق. از این زخمی به آن زخمی. لحظه به لحظه زخمی های مختلفی می آوردند. از سرو صورت خون تا دست و پای خون. اولین صحنه دلخراشی که دیدم، مجروحی بود که با برانکارد، آوردند. مرد نسبتاً جوانی بود. صورتش یادم نیست. یک پایش از برانکارد آویزان بود. سینه اش از هم پاشیده بود. با دیدن او دست و پایم شل و بی حس شد و از حال رفتم.

### ۴

### اولین صحنه دلخراش



### ۵





فریبا کلهر در گفت و گو با روابط عمومی نهاد کتابخانه های عمومی کشور درباره شکل گیری ایده و نحوه نگارش این اثر می گوید: داستان این کتاب را ابتدا به سفارش يك شركت انیمیشن سازی نوشتم. من فیلمنامه ای در مورد غدیر خم برای آنها نوشتم و قرار بود که این فیلم انیمیشن ۹۰ دقیقه ای پس از ساخته شدن، در یکی از شبکه های تلویزیونی به نمایش در آید. در حال حاضر از سرنوشت ساخته شدن یا نشدن آن انیمیشن باخبر نیستم، اما خوشحالم که در ادامه این اثر داستانی در سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات قدیانی در قالب کتاب چاپ و منتشر شد و مورد استقبال قرار گرفت.

غدیر خم رویداد مهمی در تاریخ اسلام و تشیع است که این امر باعث شده درباره آن بحث های مفصل و زیادی مطرح شود؛ بر این اساس کتاب های زیادی در این زمینه نوشته شده و بزرگانی دست به قلم برده اند و به روایت و تحلیل این رویداد تاریخی پرداخته اند. اما در این حوزه بحث ادبی کمتر جایی داشته و به ویژه نوشتن رمان. از این جهت دآسمان چهارم نگاهی به واقعه غدیر خم از دریچه ادبیات و رمان دارد که می تواند جذابیت های دوچندانی برای مخاطب نوجوان داشته باشد.

تفاوتی که این کتاب با سایر آثار از این دست دارد، این است که حرکت و پرداختن به جزئیات در آن بسیار پررنگ است و نویسنده سعی کرده است در قالب ادبیات ماجرای غدیر خم را به صورت روشن و شفاف برای مخاطب نوجوان مطرح کند.

فریبا کلهر که علاوه بر نویسندگی، سابقه ۱۳ ساله سردبیری ماهنامه سروش کودکان را در کارنامه خود دارد، آثار متعددی مانند «شروع يك زن» (۱۳۹۰)، «پایان يك مرد» (۱۳۹۰) و ... را نوشته و موفق به کسب جایزه کتاب سال شده است. منتقدان یکی از ویژگی های آثار خانم کلهر را روان بودن نثر، تخیل رئالیستی و زبان طنزآمیز بیان می کنند که در دآسمان چهارم نیز به وضوح دیده می شود.

آسمان چهارم  
نویسنده: فریبا کلهر  
انتشارات قدیانی / ۱۵۱ صفحه



### حج آخر

سفر الیاس، صبح، قبل از طلوع خورشید شروع شد. سفری يك نفره با مشکی آب و کیسه ای خرما و گوشت خشك. او با لباس و دستاری سفید، سوار بر اسی که رنگ سرخ عجیب و بی مانندی داشت در صحرا می تاخت و به هیچ چیز جز کاری که در پیش داشت فکر نمی کرد. کتاب «آسمان چهارم» روایت گر داستان فردی به نام «الیاس»، از یاران حضرت محمد(ص) است که در خواب صدایی او را به سمت مکه فرامی خواند تا شاهد اتفاقی بزرگ باشد، اما پس از اینکه الیاس در مأموریت خود برای مسلمان کردن مردم قبیله ربیع، با تیر دشمنانش زخمی می شود، «تیمهان» خواهرزاده یازده ساله اش را توسط اسب سرخ رنگ و عجیب خود، به سمت مکه فراری می دهد و به او می گوید: «فقط برو... نمان. به مکه برو شاید بفهمی چرا صدایی در خواب مرا به مکه دعوت می کرد. شاید بفهمی چه اتفاقی قرار است آنجا بیفتد.»

گو با این مأموریت که با کمک و همراهی فرشته ای از آسمان چهارم - که در قالب يك اسب سرخ رنگ در این داستان حضور دارد- وسیله ای است تا پیام مهم پیامبر اسلام (ص) در غدیر را به گوش مخلوقات (مسلمان و غیر مسلمان) برساند تا همه هستی برای شنیدن این پیام در حجه الوداع حاضر و شاهد باشند. در این میان شیطان رانده شده، نیروهای خود در زمین را بکار می گیرد تا مانع از لیبك به ندای پیامبر و تحقق غدیر شود. فریبا کلهر در این اثر داستانی بلند، خیال و واقعیت را با هم پیوند می زند تا داستانی جذاب درباره غدیر خلق کند. از ویژگی های چنین آثاری، مشخص بودن پایان ماجرا برای مخاطب است؛ بنابراین آنچه می تواند اثر را برای خواننده جذاب و پرکشش کند، شیوه روایت ماجراست. کاری که نویسنده با به تصویر کشیدن حوادث پیرامون واقعه غدیر و بهره گیری از نثری روان، قدرت تخیل و مایه های طنز، در کتاب «آسمان چهارم» برای نوجوانان ارائه کرده است.

تیمهان در این مسیر پس از پیمودن فراز و نشیب ها و تحمل مشقت های فراوان، در مسیر مکه خود را به منطقه غدیر می رساند؛ اما زمانی به آنجا می رسد که دیگر واقعه بزرگ اتفاق افتاده بود. او نقل واقعه غدیر خم را از زبان مرد جوانی که در آنجا حاضر بود، می شنود. آن جوان که از زخمی در دست خود رنج می برد «الیاس» بود... این صحنه در کتاب به زیبایی توصیف شده است. «انگار دنیا از حرکت ایستاد. سکوت شد. شترها خاموش شدند. اسب ها آرام گرفتند... مرد جوان ادامه داد: رسول خدا گفت هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست. گفت خدا یا! دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد. و یاری کن هر کس او را یاری کند و واگذار هر آن کس را که ترک یاری او کند.» داستان این کتاب فرصت خوبی برای آشنایی نوجوانان با حال و هوای مکه، مدینه و یمن در زمان واقعه غدیر خم است.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

### تیمهان

الیاس به سمرأ جواب داد: کی دوست دارد کشته شود؟ ولی بالاخره يك نفر باید این کار را بکند. تمام شهرها و قبیله ها مسلمان شده اند. فقط دو سه تا قبیله لجوج باقی مانده که قبیله ما هم یکی از آنهاست. دلیلش هم عمویمان حارث است. اگر او مسلمان شود، مردم هم می شوند.

تیمهان يك بار دیگر خودش را برای يك نمایش پراز اشك و آه و فریاد آماده می کرد. اسب سرخ الیاس با چشمانی که در تاریکی مثل دو ماه کوچک برق می زد به تیمهان نگاه کرد و گوشش را به جلو و عقب تکان داد...

از بیرون غار سر و صدایی آمد. اسب سرخ شیمه کشید و روی پاهایش بلند شد. الیاس و تیمهان و بعد نوزد و قباد از غار بیرون رفتند و پسر بچه هایی را دیدند که افسار اسب سرخ را گرفته بودند و سعی می کردند از آن سواری بگیرند.

الیاس میان بچه ها رفت و گفت: من هم اسب سرخ ندیده بودم. چطور جرئت می کنید به آن دست بزنید؟ او مثل آتش است و ممکن است شعله به جانتان بیندازد.

### اذان الیاس

تیمهان افسار اسب سرخ را گرفت و از غار بیرون رفت. الیاس در میدانگاه، دورتر از بت ایستاد و گفت: الله اکبر. قباد گفت: او چه کار می کند؟ نوزد گفت: اذان می گوید؟ قباد گفت: می ترسم بلایی به سرش بیاورد. اینها منتظر فرصت اند.

الیاس اذان می گفت و صدایش در قبیله می پیچید. مردم، یکی یکی از خواب بیدار می شدند.

علی با دلی آسوده، کاروان را به دست یارانش سپرد و به طرف مکه حرکت کرد. عمار به دور شدن او نگاه کرد و از سلمان پرسید: درباره علی چه فکر می کنی؟ سلمان جواب داد: روزی از رسول خدا شنیدم که گفت علی مولای شماست، دوستش بدارید. بزرگ شماست، از او پیروی کنید. دانای شماست، به او احترام بگذارید. پیشوای شما به سوی بهشت است، بزرگش بدارید. هر زمان که شما را فرا خواند، به ندایش پاسخ دهید. هر گاه به شما دستور داد، اطاعتش کنید... او را به خاطر محبت من دوست بدارید و به خاطر اکرام من، اکرامش کنید.

### کاروان علی



# کتابخانه خیزش

نویسنده: محمدصادق کوشکی / انتشارات خیزش نو / کارتون نیست: مازیار بیژنی / ۲۲۷ صفحه



وقتی طنز  
نقاب از چهره شیطان بزرگ  
برمی دارد

واقعا چه جوری باید با تاریخ ملتی که اسطوره‌اش «کابوی»، نماد هویتی‌اش «غرب وحشی»، پیروزی شاخص «انفجار بسبب‌های اتمی در ژاپن»، غذای ملی‌اش «همبرگر»، عامل برتری‌اش «هزاران موثک و بمب هسته‌ای» و هنرمند اخراجی‌اش «چارلی چاپلین» است، شوخی کرد؟ لابد می‌دانید چاپلین سال‌های سال در تبعید زندگی کرد، چون مقامات آمریکا او را اخراج کرده بودند! او پس از جنگ جهانی دوم تا لحظه مرگش امکان زندگی در آمریکا را نیافت، چون بعضی فیلم‌هایش به مذاق سیاستمداران آمریکایی خوش نیامده بود... هدف این کتاب آموزش تاریخ نیست، بلکه روایت آن است! به همین دلیل هرچه در این کتاب می‌خوانید «مستند» است! یعنی منابع و اسنادش موجود است و هیچ منبعی بدون سند نیامده! اما راست و دروغش کردن ما نیست! کردن نویسندگان محترم مطالبی است که نشانی آنها در انتهای هر مطلب آمده! آن‌هایی که حال و حوصله تحقیق دارند به منابع مراجعه کنند و آن‌هایی که بی حال و حوصله‌اند، به ما اعتماد کنند!

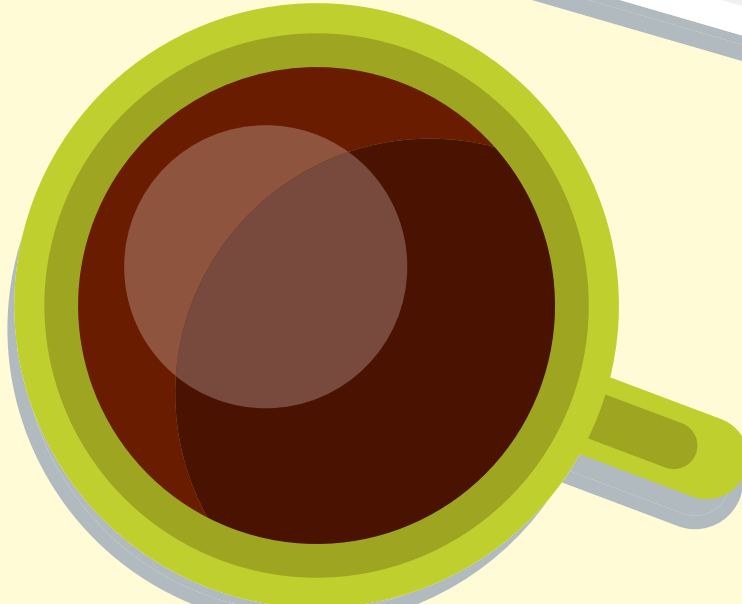
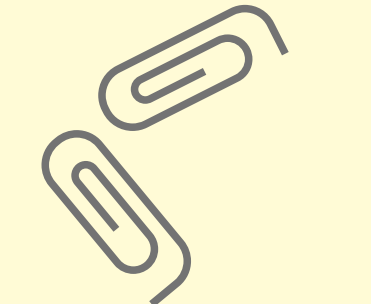
این مطلب بهترین شروع برای معرفی کتابی است که در نقد سیاست‌های آمریکا نوشته شده و در بخش ابتدایی کتاب «تاریخ مستطاب آمریکا» با عنوان «یک مقدمه کاملا جدی» آمده است.  
محمد صادق کوشکی در کتاب «تاریخ مستطاب آمریکا» با نگاهی طنزگونه، به بررسی تاریخ کشور آمریکا و نقد سیاست‌های این کشور در عرصه بین‌الملل و همچنین در رابطه با ایران پرداخته است. این کتاب در ۵ فصل «آمریکا و خودش»، «آمریکا و صادرات حقوق بشر و دموکراسی»، «آمریکا و طرف‌های ما»، «تن ایرانی و کیسه آمریکایی» و «و آخرش...» ارائه شده که ۱۱۰ کاریکاتور از مازیار بیژنی، فصل‌های مختلف این کتاب را همراهی می‌کند. محتوای این کتاب که پژوهشی متکی بر منابع و اسناد معتبر رژیم پهلوی است، به همت کشورهای غربی و همچنین منابع منتشر شده توسط وابستگان رژیم پهلوی است، به همت موسسه فرهنگی خاکریز ایمان و اندیشه، با همکاری «موسسه خیزش نو» گردآوری شده و با قلمی طنزآمیز به دنبال ارائه چهره واقعی آمریکا برای مخاطبان است.  
«آمریکا و خودش» عنوان فصل اول این کتاب است که نویسنده با ارائه بخش‌هایی چون «یک کشف ضروری»، «اولین گام برای پرداخت حقوق بشر»، «اصلاحات تمدنی عمیق»، «ترویج فصل اخلاقی آمریکایی»، «الهیات آمریکایی»، «کاکاسیاه‌های آویزان به تمدن» و... به انتقاد از تدوین تاریخ این سرزمین در این سرزمین و همچنین عدم تعهد به صلح‌نامه با وجود تمدن‌های ما، با ازنگ و اینکاها در این سرزمین به عنوان برده، پرداخته است.  
سرخ پوستان، کشتار و فروختن بومیان این سرزمین به عنوان برده، نام دارد که با بخش‌هایی فصل دوم این کتاب «آمریکا و صادرات حقوق بشر و دموکراسی» نام دارد که با بخش‌هایی چون «مکزیک؛ اولین هدف ازما بوش»، «فیلیپین؛ گام دوم»، «آمریکا بزرگ می‌شود»، «پوتنام؛ ویرین تمدن آمریکایی»، «آمریکا و همسایگان» به موضوع مداخلات نظامی آمریکا در امور برخی کشورهای آمریکا پرداخته است.  
طنزآمیز به بیان جنایات آمریکایی‌ها در این زمین‌ها است، نویسنده با تقسیم‌بندی در فصل سوم این کتاب که عنوان آن «آمریکا و طرف‌های ما» است، نو پسند به تقسیم‌بندی مطالب در بخش‌هایی چون «سومالی: حقوق بشر و شاخ آفریقا»، «سودان و حقوق شیمیایی بشر»، «افغانستان و تمدن خشک‌خاشی آمریکا»، «عراق تمدن آمریکایی و دیگر هیچ»، «اسرائیل میوه تمدنی آمریکا» و... به حضور نظامی آمریکا در برخی از کشورهای منطقه خاورمیانه به بهانه مبارزه با تروریسم و تبعات آن پرداخته است.  
چون «جیره جنگی تمدن آمریکایی»، «۲۸ مرداد دموکراتیک»، «تمدن «تن ایرانی و کیسه ایرانی» نیز عنوان فصل چهارم از این کتاب است که با ارائه بخش‌هایی از آمریکا، نفت از ایران»، «تاسیس ساواک و تامین حقوق بشر»، «اصل چهارم مدنیت آمریکا»، «مستشاران حقوق بگیر» و... به تاریخ حضور آمریکا در ایران و نقش آن در حوادث و اتفاقات مختلف تاریخی کشور، همچنین جنایات و غارت‌های صورت گرفته از سوی آمریکا پرداخته است.

در نهایت بخش پنجم این کتاب با عنوان «و آخرش... سعی دارد تا با ارائه موضوعاتی چون «هنر نه نظامی تمدن»، «اسلحه»، «کلید قفل حقوق بشر»، «آمریکا و دلسوزی نظام‌مند در امور دیگر کشورها»، «سازمان آمریکایی ملل متحد» و «آمریکا، اند همه چیز» از هزینه‌های آمریکا در امور نظامی و فروش اسلحه، جانبداری از اسرائیل، تامین منافع آمریکا در سازمان ملل متحد و زیاده‌خواهی‌های این کشور در امور بین‌الملل پرده بردارد.

اسماعیل امینی، شاعر و طنزنویس، در یادداشتی به بررسی کتاب «تاریخ مستطاب آمریکا» پرداخته است که در بخشی از آن آمده است: «تاریخ مستطاب آمریکا» تاریخ این سرزمین از زمان کشف آن توسط فاتحان اروپایی، پس زدن بومیان و مسادره زمین‌های آنها، جنگ‌های داخلی آمریکا، جنگ‌های جهانی اول و دوم و اتفاقات معاصرتر را پیش روی مخاطب می‌گذارد. اما این بار نه فقط مخاطبان پایتخت‌نشین و مخاطبان حاضر در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها؛ ارائه این اثر در طرح کتابخوان ماه از سوی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، باعث شده تا این گونه کتاب‌ها حتی در مناطق دور دست و روستایی نیز به دست مخاطبان خود برسد.

«تاریخ مستطاب آمریکا» نوشته محمدصادق کوشکی، در سال ۱۳۹۴ از سوی موسسه خاکریز ایمان و اندیشه و موسسه خیزش نو، منتشر شده است. این کتاب نگاهی طنزآمیز به تاریخ شکل‌گیری آمریکا، تحولات و سیاست‌های بین‌المللی این کشور دارد.

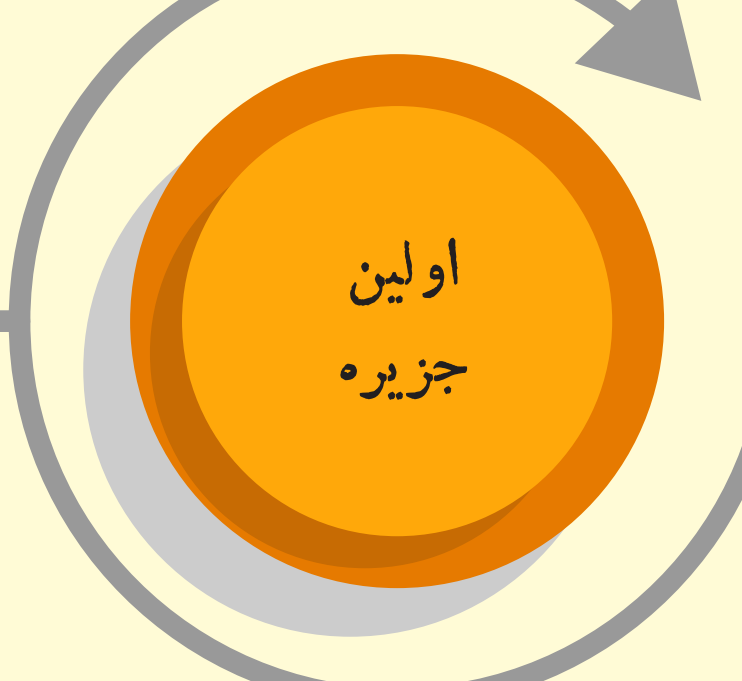
محمدصادق کوشکی درباره منابع مورد استناد در نگارش این کتاب در گفت و گویی با پایگاه اطلاع‌رسانی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌گوید: تلاش ما بر این بوده که محتوای این کتاب عمدتاً بر اساس منابع خود آمریکایی‌ها باشد که تقریباً همگی به این صورت هستند. البته سعی شده از منابع ترجمه شده استفاده کنیم تا اگر خوانندگان بعد از خواندن این کتاب قصد مطالعه بیشتری در این زمینه داشتند، این امکان برای آنها فراهم باشد. در واقع این کتاب برای آن بخش از جامعه نوشته شده که امکان دسترسی و فرصت مطالعه محققانه کتاب‌های دست اول در مورد تاریخ آمریکا را ندارند.



## ۱. قسمت‌های از تاریخ

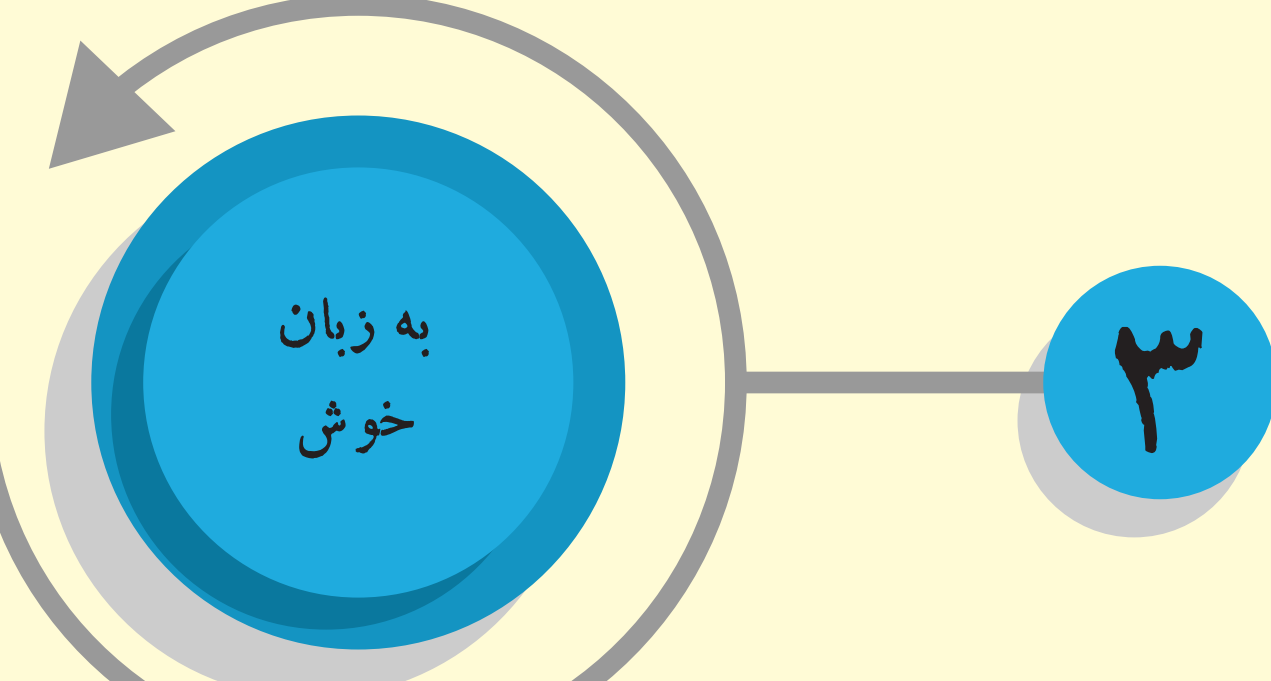
تاریخ ایالات متحده آمریکا خیلی جدی است! آن قدر جدی که حتی بخش‌ها و قسمت‌های شوخی آن هم جدی است! (تعجب نکنید! آن‌هایی که تاریخ را می‌شناسند، می‌دانند قسمت‌هایی از تاریخ هر جایی شوخی است! یعنی همه جای یک تاریخ نمی‌تواند جدی باشد! مثلاً ساختن مناره با کله‌ی مردم کرمان توسط آقامحمدخان قاجار به نظر شما شوخی نیست؟) و طبیعی است شوخی کردن با این تاریخ بسیار جدی، کار ساده‌ای نیست، چون آمریکایی‌ها بر خلاف ظاهرشان بیش از حد مجاز جدی‌اند!

## ۲. اولین جزیره



باید اذعان کرد اروپایی‌هایی که از اسپانیا، انگلستان و... به آمریکا مهاجرت می‌کردند (اجداد آمریکایی‌های امروز)، یکی از سنگین‌ترین مسئولیت‌های تاریخی جهان را برعهده گرفته بودند. آنها مجبور بودند به زبان خوش، مفاهیم عمیقی مثل دموکراسی، لیبرالیسم، حقوق شهروندی و... را در ذهن بومیانی که حتی بشر هم نبودند و زبان آدمی‌زاد- یعنی اروپایی‌ها- را هم نمی‌دانستند، فرو کنند!

## ۳. به زبان خوش

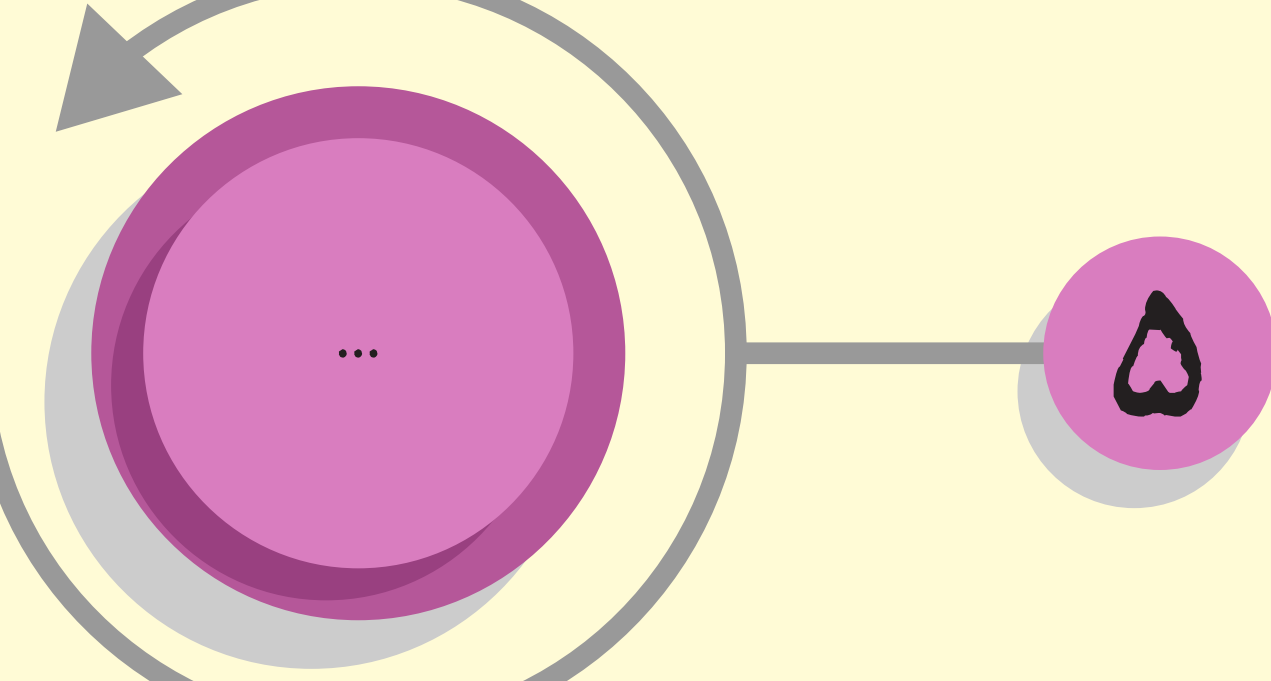


مثل همیشه در اقدامات خیرخواهانه آمریکایی‌ها حکمتی نهفته بود: کمک مالی به نیازمندان ایرانی باعث شد جهان صنعتی به یک گنج ۲۵ ساله دست پیدا کند. جیمز بیل، یک محقق آمریکایی در این باره می‌نویسد: «ذخات آمریکا در ماجرای ۲۸ مرداد، تاج و تخت سلطنت را برای ۲۵ سال دیگر به خاندان پهلوی هدیه کرد و صاحبان صنایع نفتی بین‌المللی را قادر ساخت که با نرخی ارزان ۲۴ میلیارد بشکه نفت را از مخازن ایران به دست آورند. این میزان نفت در طول ۲۰ سال با قیمت حداکثر بشکه‌ای ۱ دلار و ۷۰ سنت به فروش می‌رسید که در هر بشکه فقط ۵ درصد قیمت آن نصیب دولت ایران می‌شد.»

## ۴. اقدام خیرخواهانه



## ۵. ...



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران